

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

بازتایپ و ارسال از: لاله
۱۹ جولای ۲۰۱۵

نظری گذرا بر نثر و شعر دری

(قوانین، صناعات، سبک ها و مکاتب ادبی)

مؤلف: زنده یاد داد نورانی

(۲۱)

بعد از قفقوس شعر آزاد نیمائی پا به میدان شعر دری گذاشت و تفاوت های اساسی بین خود و شعر سنتی را به وجود آورد، که مختصراً به این تفاوت ها اشاره می کنیم:

(۱) **از لحاظ عاطفی:** شعر نیمائی بیشتر جنبه اجتماعی و انسانی دارد. درین شعر نشانی از شعر خود محور رمانتیک به چشم نمی خورد. طرح مسایل اجتماعی و انسانی در شعر نیمائی از گسترش و کلیت عاطفی بیشتر بر خوردار است که با گذشت زمان امکان کهنه شدن آن کمتر به چشم می خورد. این شعر همیشه نو می ماند.

(۲) **از لحاظ تخیل:** در شعر سنتی تصویر های شعری گویندگان بیشتر حاصل مطالعه ای بود که در آثار شاعران پیش از خود داشتند ولی در شعر نیمائی صور خیال هر شاعر از تجربه شخصی او سرچشمه می گیرد، ازینرو می توان به آسانی رنگ محلی را در شعر شاعران مختلف دید و ترکیبات مختلف شاعران را جداگانه فهمید.

(۳) **از لحاظ وزن:** نیما وزن را امر کاملاً طبیعی می داند و لازم می شمارد، اما می کوشد تا به شعر وزن طبیعی بدهد. زیرا که وزن یکنواخت در سرتاسر شعر را وزن طبیعی نمی داند. او وزن شعر را تابع احساسات و عواطف شاعرانه می داند که از احساسات و جریان های ذهنی شاعر مایه می گیرد. به نظر او یک مصراع یا یک بیت نمی تواند وزن طبیعی را به وجود آورد، بلکه وزن مطلوب از اتحاد چند مصراع و چند بیت به وجود می آید و هر تصویر ذهنی باید وزن طبیعی و مخصوص خودش را داشته باشد و نباید تصویر های مختلف ذهنی را در یک وزن هماهنگ، همانند و مساوی به کار برد.

مبنای کار نیما از لحاظ وزن همان وزن عروضی است اما نه عروضی که در قید متساوی طولی مصراع ها گرفتار باشد بلکه عروضی که تحت تسلط شاعر بنابر اقتضا و ضرورت کلام با شکستن مصراع ها و به هم زدن تساوی طولی آن ها قابل انعطاف و دستخوش دگرگونی گردد. شاعر کهن سرا که ناگزیر از آوردن مصراع های مساوی بود هر جا مطلب کم می آورد برای پُر کردن وزن ناچار بود مطلبی که ضرورت نداشت، بران بیفزاید و جایی که مطلب زیاد بود، زیاد بود چون وزن گنجایش حد معینی از کلمات را داشت، مجبور بود از بیان مطلبی که ضرورت داشت چشم بپوشد. نیما می گوید:

"من می خواهم به تناسب مطلبی که دارم کلمه ای را به کار ببرم پس به آن اندازه که ضرورت دارم مصراع ها را کوتاه و بلند می کنم. اگر در یک مصراع مثلاً به یک رکن مفاعیلن یا فعولن یا فاعلاتن و غیره احتیاج دارم همان یک آن را می آورم و اگر در مصراع دیگر مثلاً به دو یا سه یا چهار بار و... رکن احتیاج دارم همان تعداد را می آورم و با این کار در وزن خللی وارد نمی شود. اما این به شرطی که اگر رکن عروضی مستفعلن باشد یا فاعلاتن باید تمام ارکان آن همان باشد نه غیر از آن. بنابر همسانی مصراع هاست از نظر کیفیت نه از نظر کمیت." در حالی که در شعر سنتی باید تمام شعر از نظر کمیت و کیفیت یکسان بیاید که این وابستگی شاعر است به وزن و چنان است که باید جهت تأنید این وابستگی اضافاتی را به شعر افزود.

مثلاً اخوان می گوید: "دو تا کفتر / نشسته در بر صدر کهنسالی: حال اگر این مطلب توسط شاعر سنت گرا بیان شود باید طول هر دو مصراع برابر گردد و بدین صورت باید بعد از دو تا کفتر کلماتی اضافی بیاورد که شاعر اصلاً ضرورت بیان آن ها را ندارد.

(۴) **از لحاظ قافیه:** نیما برای قافیه اعتباری قایل است و ارزش آن را درین می داند که موسیقی شعر را تکمیل کند، اما ضرورت ندارد که همه جا مورد استفاده قرار گیرد، بلکه هر جا مطلبی تمام شد باید قافیه آورد، پس به مطلب دیگر پرداخته شود. در حالی که در شعر سنتی واحد شعر بیت است در حالی که در شعر نیمائی واحد شعر را مجموعه چند مصراع تشکیل می دهد، امکان دارد این واحد شامل دو یا سه یا چهار باشد که کنار هم قرار گیرند و این واحد ها جمعاً یک شعر را می سازند.

(۵) **از لحاظ شکل:** شکل ظاهری شعر نیمائی شکلی است بینهایت در حالی که، در شعر سنتی صرف ۱۰ شکل یا فورم شعر را داریم. در شعر نیمائی فورم ذهنی شعر اهمیت دارد نه فورم ظاهری آن، در شعر قدیم آنچه به او وحدت می داد، شکل ظاهری آن بود. در حالی که شعر امروز باید از درون پیوند داشته باشد. میان معانی و تجاربی که اجزای یک شعر را تشکیل می دهد وحدت بر قرار باشد. هماهنگی و تناسبی که در ساختمان یک شعر نیمائی بر قرار است آن را از پراکنده گویی و آمیزش لحظه های دور از هم بر کنار می دارد، اینست که اگر در یک شعر کهن هم تغزل و عشق مطرح بود و هم پند و اندرز و هم تعریف و هم مدح و... در یک شعر نیمائی از آغاز تا انجام یک تجربه یا مجموعه ای از تجربه های یگانه یک حالت عاطفی به کمک تخیل تصویر می شود. در طویلترین اشعار نیمائی این اصل رعایت می گردد.

ادامه دارد...